



سالار عزیزپور

نگاهی بر مردا به بام دنیا رفته اند

ده داستان کوتاه از عزیزالله ایما

چاپ : تابستان ۱۳۸۵ خورشیدی

همکار صفحه آرایی : نهاد نشراتی «شاهنامه»، هالند

«مردا به بام دنیا رفته اند!» مجموعه ی ده داستان کوتاه است از عزیزالله ایما که در این اواخر از سوی نهاد نشراتی «شاهنامه» به نشر رسیده است. پیش از این، ما از این نویسنده، داستان بلند «شنگری» را خوانده ایم و برای آشنایی با داستان بلند «شنگری» و سایر کارنامه ی ادبی عزیزالله ایما به نوشته یی زیر عنوان «ایما و سر آغاز فصل دیگری از تلاش های ادبیش» مراجعه شود.

عزیزالله ایما هر چند از چهره های آشنای دنیای ادبی ما می باشند. با دریغ باید گفت: بازتاب کار نامه ی ادبیش در میان ما بسیار محدود بوده و از توجه بالایی برخوردار نمی باشد. سوگمندان این بی اعتنایی نسبت به تلاش هایی دیگران، بخشی از اخلاق فرهنگی ما را ساخته است که سزاوار نقد و نکوهش می باشد. با وجودی که در برخی موارد این بی اعتنایی ها از سوی همزبانان ما جبریه شده است که نمونه ی از آن را ما در رویکرد بسیار فروتنانه ی بانوی فرزانه پروین پار شهری بر همین اثر داستانی می یابیم که پیوسته می آید و ارزش صد سپاس و تکریم را دارد: «مردا به بام دنیا رفته اند» مجموعه یی است از ده داستان کوتاه که یکی دو داستان آن پیشتر در میان «داستان هایی از نویسنده گان ایران و جهان» منتشر شده است. سوژه های بکرو تازه با پرداختی ویژه و حلاوت نگاه تاریخی به جذابیت داستان های «مردا به بام دنیا رفته اند» می افزاید. مکان داستان های «مردا به بام دنیا رفته اند» شرق و غرب است. نویسنده با موفقیت توانسته است که این فضا را از هم تفکیک کند و گاهی هم در داستان های «پس تو هم مرده ای!» و «پس از پنجاه سال» آمیزه ی خوبی ارا یه کند. جلوه های حضور بیداد گر مردان زن سیتز را در چند داستان و به صورت برجسته در داستان «سایه ی خدا» به خوبی مشاهده می کنیم.

چاپ کتاب «مردا به بام دنیا رفته اند» گام ارزنده یی است در جهت آشنایی ادبیات داستانی ما، ادبیاتی که فرسنگ ها از ابتدال فاصله دارد. چشم انتظار کار های دیگری از نویسنده ی ارجمند کتاب «مردا به بام دنیا رفته اند» بر گرفته از صفحه نخست، باز تاب کار نامه ی شاهنامه در نشرات دیگر. با در نظر داشت داوری فوق، اصحاب قلم و خواننده گانی گرامی این نبشته را به نگرش دیگری نسبت به شماری از داستان هایی این اثر فرا می خوانیم تا سر آغازی باشد بر نگاهی دیگر در خوانش این اثر.

از «دریا هنوز هم طوفانی بود» که عنوان نخستین داستان این دفتر می باشد، می آغازیم. به نسبت های دور ویا نزدیک، عنوان این داستان برایمان آشنا می نماید. کم و بیش یک نمونه آن را می توانیم همین اکنون نام ببریم: «چرا دریا طوفانی شده بود» از صادق چوبک. بی درنگ باید افزود: که درونمایه این داستان با داستان صادق چوبک هیچ نوع پیوندی ندارد. اما تذکر آن را بر مبنای این دلیل لازم دانستم که به باور برخی از نویسنده گان، نویسنده ای خوب، بایستی از تکرار ترکیبات و عناوین نزدیک به هم جلوگیری نماید. از این نکته که بگذریم؛ می آیم بر سر درونمایه این داستان. درونمایه این داستان را تبعید ویا فرار می سازد، فرار ویا هجرت نا خواسته همراه با دنیای از نگرانی و اضطراب؛ که هم عنوان و هم متن این داستان بازتابنده ی این نگرانی و اضطراب می باشد. از همین رو ست که عنوان داستان با متن داستان رابطه تنگاتنگ و به هم پیوسته دارد و آماج پیامش در پیشانی اش می درخشد؛ که همانا اضطراب انسان معاصر است که در سفر ها و در فرار هایش برجسته می شود.

این داستان به امید هایی اشاره می کند که چه ساده لوحانه می شوگوفد وچه حباب وار می تر کد ویا به تیر یا س پر پر می شود. هر چند ظاهرا این داستان روایتی از زنده گی خود مان است. زنده گی مردمی که پس از کودتا ها، قیام ها، شورش ها و تجاوز ها آواره می شوند و مجبور به فرار می گردند و تصور می کنند که امید های شان در آنسوی آب ها پیدا و پنهان است اما بی خبر از سر نوشت تلخی که در کمین شان است.

با وجودی که پیام این سفر و خطر برای مان بیگانه نیست. چنانچه بار بار این بیت را هر یک ما خوانده ایم و با پیام و محتوا ی آن آشنا هستیم: ای دل هر چند در سفر خطر است / بی خطر این سفر کجا یابی اما لایه های ژرف پیام این اثر، محدود به پیام فوق نمی شود بلکه آماج پیامش در سراب های است که آب می نماید و در امید های است تا چشم بهم می زنی نقش بر آب می شود. به تعبیر دیگر در ارزش هایی است که در واقع ارزش نیستند و حتا ضد ارزش هستند و این در حالی است که نویسنده خواسته تجارب مهاجرت خود را داستانی سازد و در واقع موفق هم است با وجودی که سایه ی از اضطراب و تفکر بد بینانه نویسنده فضای داستان را محدود می سازد و

جایی برای جنبیدن آدم فراری و تبعیدی نمی‌گذارد. نکته دیگری را که می‌توان بر این داوری افزود: فشرده‌گی بیش از اندازه این داستان است آن هم در مواردی که با زبان نمادین همراه می‌شود و خواننده‌ی غیر حرفوی را از درک عمیق این داستان باز می‌دارد. از همین رو زبان داستان بیشتر صورت شاعرانه پیدا می‌کند تا یک روایت داستانی.

دومین اثر داستانی این کتاب «سایه‌ی خدا» نام دارد. نامی و یا عنوانی ست با مسما که با محتوا و ساختار این داستان هم خوانی دارد. هر چند این عنوان به همان مقوله معروف بر می‌گردد که در تازی و باورهای دینی ما «ظل الله» می‌گویند. که برگردانی پارسی آن را همان «سایه‌ی خدا» می‌باشد. و در روایت‌های ادبی ما به تکرار آمده است. گزیده‌ی از سروده‌هایی رضا پراهنی شاعر، داستان نویس، ادب‌شناس و منتقد ادبی زیر عنوان «ظل الله» آمده است. این داستان که درونمایه‌ی تاریخی و سیاسی دارد. با دید تاریخی، بروایتی از استبداد حکام و اربابان ستمگر می‌پردازد و به گونه‌ی غیر مستقیم تفکر خرافاتی را که در هاله‌ی از باورهای مذهبی مان پیچیده به نقد می‌کشد. زیبایی این اثر در این است که ابعاد اجتماعی زن ستیزانه نظام ارباب رعیتی را در داربست یک اثر داستانی به نمایش می‌گذارد. با وجودی که شخصیت محوری و نماد استبداد و زن ستیزی به گونه‌ی تاریخی و واقعی و به صورت عریان آن وارد داستان شده است که همان گل محمد خان معروف می‌باشد با آن هم نویسنده توانسته به کمک ایده تاریخی و وارد کردن شخصیت واقعی در داستان؛ داستان را تا سطح مقاله‌هایی سیاسی و شعاری پایین نیاورد و تعادل میان تعهد اجتماعی و مسوولیت هنری را به سود شعارهایی اجتماعی بر هم نزند. در حالی که در برخی از داستان‌هایی این دفتر مانند: خونریزتر، تروریست این تعادل به سود شعارهای سیاسی بر هم خورده است سخن آخر و در پایان باید گفت: داستان‌های این دفتر یکدست نیستند از نمونه‌های خوب تا متوسط و داستانه‌ها را در بر می‌گیرد. با این همه، نکات قوت این داستان‌ها را در روایت فشرده و بافت زبانی اش می‌توان دید، درکنار ساختار متمرکز و منسجم اما در مقابل این نکات قوت، ضعف این داستان‌ها در این است که برخی از این داستان‌ها بیش از اندازه فشرده می‌باشند و ناگفته‌ها در برخی از این داستان‌ها بیشتر از گفته‌هاست. دو دیگر، نمادین کردن برخی از حالت‌ها، آن هم در حجم بسیار فشرده از یک روایت. فهم داستان را برای خواننده گان غیر حرفوی محدود می‌سازد. چراکه در یک داستان خوب این تنها جمله و یا حادثه نیست که ما را مجذوب می‌کند بلکه این کل داستان است که با روایت سرگرم کننده، آدم‌ها، عمل‌ها، ترتیب و نظم ماجراها و در فرجام نثری که در داستان بکار می‌رود ما را برمی‌انگیزد و به تفکر وامی‌دارد و به خود مشغول می‌دارد و جهان دیگری برویمان می‌گشاید. جهانی که برخاسته از زنده‌گی ما می‌باشد اما خالق آن جز نویسنده کسی دیگر نیست. از همین رو درست گفته‌اند. داستان نویس کسی است که پنجه در پنجه‌ی خدا می‌افکند و دست به خلق جهان دیگری در برابر جهان واقعی می‌زند و عزیزالله ایما را می‌ستاییم که با گشایش جهان دیگر، دریچه‌ی دیگری به سوی روزنه‌ی تخیل و اندیشه باز می‌کند و او را همچنان می‌ستاییم که با سخت کوشی و احساس مسوولیت در برابر قلم از هر نوع ابتذال دوری می‌کند و هر اباطیلی را زیر نام داستان و یا شعر ثبت اوراق زرین برگ‌هایی ادبیات معاصر نمی‌نماید. قلمش راتوانا و تخیلش را همواره پویا می‌خواهیم!